

# رمضان ماه قرآن

نویسنده:

سعدالدین صدیقی

تهیه و تنظیم:

روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح ایران

دفتر استان فارس

به نام خداوند مهربان مهرورز

در آغاز این بحث لازم است یادآور شویم که هدف از نگارش این مختصر بیان احکام روزه نیست، زیرا موضوع مهم احکام معمولاً به اندازه کافی در کتابهای فقه، کلاس های درس، و سخن واعظان به آن پرداخته می شود. آن چه این نوشتار در پی آن است بیان ارتباط بین سه مقوله روزه، قرآن، و تقوا می باشد. وظیفه اصلی این مقاله تبیین ارتباط این سه و توضیح جایگاه قرآن و تقواست.

در آستانه حضور در میهمانی بزرگ خداوندگار کریم، مؤمنان چشم انتظار، احساس می کنند لحظه دیدار نزدیک شده است و به صورت جدی تصمیم می گیرند که آگاهانه وارد این ماه گردند و از فیوضات و برکات آن سهمی و نصیبی بگیرند.

ماه مبارک رمضان در میان سایر زمانها از رتبه ای والا برخوردار است؛ فرصتی است برای استدراک مافات و بهانه ای برای صلح با دوست و درنگی برای تأمل در احوال نفس و زمانی برای اینکه طرح نو درافکنی، که البته همه اینها جز با برنامه ریزی حاصل نمی گردد. قبل از ورود به این ماه مبارک ضرورت دارد، در این ماه مشخص کنیم:

به راستی چرا باید روزه گرفت و حکمت از تشریح آن چیست؟ در جواب لازم است مشخص کنیم در بحث روزه و رمضان آنچه محوریت دارد چیست؟ روزه یا رمضان؟ یا راز دیگری در کار است؟ ماه رمضان را می‌توان با اوصاف متعدد از آن یاد کرد. ماه تقوا، ماه روزه، ماه دعا، ماه صدقه و خیرات، ماه رحمت، ماه مغفرت و ماه آزادی از آتش جهنم و... همه این موارد صحیح است. اما از همه اینها دقیق تر این است که بگوییم، رمضان ماه قرآن است. روزه دار باید بداند که قرآن نقش محوری و اساسی در ارتباط با رمضان و برنامه های آن دارد. بدون فهم این مطلب در برنامه ریزی به خطا خواهیم رفت. بیشتر به وسایل و اسبابی که برای رسیدن به این مقصد فراهم و مقرر گشته اند، مشغول شده و از دستیابی مقصود درخواهیم ماند. بدون درک و توجه به این موضوع شخص، روزه را برای روزه می‌گیرد و نماز و تلاوت را برای رمضان و احیاء لیالی قدر به قصد لیالی قدر، در حالی که همه اینها برای قرآن است.

بعد از این مقدمه، لازم است در مورد ارتباط روزه با قرآن سخن بگوییم. واضح است که قرآن در ظرف زمانی ماه رمضان نازل گشته است. از آنجایی که ارزش ظرف به مظروف آن است می‌توانیم نتیجه بگیریم که ارزش و کرامتی که ماه رمضان پیدا کرده بخاطر ارزش و کرامت کتاب منزل در آن ماه است. شب قدر که در شهبای ماه رمضان قرار گرفته از نظر زمانی هم چون هزاران شب قبل و بعد از خود می‌باشد اما نزول قرآن در آن شب آن را از هزاران ماه برتر گردانیده است.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (قدر/۳) «شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است.»

این امر ارتباط قرآن را با رمضان مشخص می‌کند.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره/۱۸۵)

«آن چند روز معین و اندک) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به

نزول نموده است و در مدت ۲۳ سال تدریجاً به دست مردم رسیده است) تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه ادوار) جدائی افکند.»

باز سؤال اساسی این است که: ارتباط روزه با قرآن چیست؟ توضیح این مطلب را با اشارتی به حکمت و هدف اصلی روزه بیان می‌کنیم.

خداوند روزه رفتن را در ماهی که قرآن در آن نازل گردانیده مقرر نموده است و هدف از روزه رفتن را رسیدن به تقوا معرفی کرده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(بقره/۱۸۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.»

تقوا به معنی تربیت نفس به گونه‌ای است که خلاف مقتضیات ایمان عمل نکند. این تعریف عام از تقوا که فعلاً به آن بسنده می‌کنیم به عنوان نتیجه و مطلوب روزه داری معرفی گردیده است.

حال می‌توان سؤال را دوباره البته با کمی تغییر مطرح کرد.

ارتباط بین روزه، تقوا و قرآن چیست؟

برای بی بردن به ارتباط این سه لازم است به یکی از خصوصیات قرآن اشاره کنیم:

قرآن در آیات زیادی تأکید می‌کند که آیات و احکام آن برای همه سودمند نمی‌افتد و هر کسی اهلیت و لیاقت فهم و عمل به قرآن را پیدا نمی‌کند.

خداوند در صدر سوره بقره بعد از معرفی قرآن به عنوان کتاب بری از ریب می‌فرماید:

﴿هُدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) «راهنمای پرهیزگاران است.»

در آیات دیگر نیز بر این امر تاکید شده است.

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ۖ سَيَذَكِّرُ مَن يَخْشَىٰ﴾ (اعلیٰ/۹-۱۰) «اگر پند و اندرز سودمند

باشد، پند و اندرز بده. کسی که (احساس مسؤولیت می‌کند و از خدا) می‌ترسد، پند و اندرز خواهد گرفت.»

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعَبِيدِ﴾ (ق/۴۵) «کسانی را به وسیله قرآن پند و اندرز بده که از

بیم دادن و تهدید کردن من می‌ترسند.»

این آیات و آیات شبیه این می‌رساند که هر کسی، توفیق دست یابی به هدایت ربانی نمی

یابد. بلکه کسانی که از تقوای درونی برخوردار هستند چنین شایستگی را به دست می‌آورند.

می دانیم که روزه از اسباب رسیدن به تقواست و تقوی زمینه ساز فهم و عمل به قرآن

است. پس خداوند حکیم در ظرف زمانی نزول قرآن (رمضان)، مؤمنین را به روزه امر نموده است

تا از طریق آن باتقوا شوند. بتوانند به قرآن منزل در آن ماه مهتدی گردیده و تذکر یابند. بدین

ترتیب مشخص می‌گردد که روزه برای تقوا و تقوا در خدمت قرآن می‌باشد.

مطلبی دیگر نیز لازم است در اینجا به آن اشاره کنیم و آن اینکه چگونه روزه باعث تقوا

می‌شود..

یکی از مواردی که دعوتگران در طرح و ارائه دین لازم است مدنظر قرار دهند، رعایت

خطاب و گفتمان مناسب برای مخاطبین خود می‌باشد. خطاب باید واضح و معقول و قابل فهم

باشد. ما نباید رابطه روزه و تقوا را معما گونه و رمز آلود مطرح کنیم.

تقوا به معنی امتثال اوامر و اجتناب نواهی زمانی حاصل می‌گردد که نفس بتواند از آنچه مطلوب آن است خودداری کند. بی تقوایی آن است که انسان تابع نفس باشد و نتواند در مقابل آن ایستادگی کند.

رمضان و روزه مدرسه سی روزه‌ای است که ما باید قدرت ترمز و بازدارندگی برای نفس در خود ایجاد کنیم. در طول ماه رمضان انسان آگاهانه به قصد تعبد و فرمانبری نفس را از آنچه مطلوب آن است (خوردن آشامیدن و روابط زناشویی) باز می‌دارد.

در این عمل که هوشیارانه صورت می‌گیرد و فرد از سایر تقویت‌کننده‌های ایمانی هم چون نمازهای جماعت و نوافل، تلاوت قرآن، شب زنده داری و.... استفاده می‌کند، نفس را به ترک منهیات و امتثال اوامر تمرین می‌دهد و بدین ترتیب به تقوا می‌رسد.

صیام که در لغت به معنی سخت خوداری کردن می‌آید، بهترین فرصت را فراهم می‌سازد تا نفس در مسیر پیروی از برنامه خداوند (قرآن) قرار گیرد. بنابراین لازم است قرآن و جایگاه آنرا بشناسیم. انسان مسلمانی که درون را قلمرو حاکمیت خداوند قرار داده و باورها را بر اساس آن تنظیم نموده است، با استفاده از روزه به تقوا می‌رسد تا بتواند رفتار و سلوک خود را موافق با اعتقاد و باورهایش قرار دهد فقط در این صورت است که می‌تواند قرآن را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهد.

## قرآن

قرآن، کتاب بدون شک و شبهه خداوندگار هستی است که بعنوان آخرین دستورالعمل و برنامه زندگی و آخرین نسخه شفابخش برخاتم رسل نازل گشته است و با نزول آن پرونده ارسال رسل و انزال کتب، مختومه اعلام گردیده، ارتباط آسمان و زمین از طریق وحی به اتمام رسیده و خاتمیت دین رقم خورده است. این هدیه‌ی بزرگ آسمانی یادگار وحی و کلام معجز و حبل‌المتین خداوند عظیم را ارج می‌نهمیم و گرامی می‌داریم. قرآن با کتابهای آسمانی گذشته در

منبع و مصدر، مبانی اعتقاد و توحید و کلیات اخلاق و اصول محرمات مشترک و از این جهت مصدق (یعنی تایید کننده کتب آسمانی) بوده و در احکام مرتبط با زمان و مکان (قوانین و شریعت) با آنها مختلف و از این جهت مهیمن (یعنی حاکم بر کتب آسمانی) می باشد قرآن کتابی است که تعلیم و یادگیری آن واجب، تلاوتش موجب افزونی ایمان و عمل به آن عامل و زمینه ساز سعادت در دنیا و آخرت می باشد.

أهل قرآن، أهل الله می باشند وقاری زبردست قرآن همراه با ملائکه گرامی خداست و بهترین امت کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران آموزش دهد.

از انس (رض) روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «أهل القرآن هم أهل الله وخاصته» (نسائی، احمد) «اهل قرآن، اهل خدا و خاصان درگاه او هستند.»

و از عائشه (رض) نیز نقل شده است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «المأهرو بالقرآن مع السفرة الكرام البررة والذی یقرأ القرآن و یتتبع فیهِ وَهُوَ عَلَیْهِ شَاقٌّ فَلَهُ أَجْرَانِ» (متفق علیه) «زبردست در تلاوت قرآن، همراه با فرشتگان گرامی است و کسی که قرآن را می خواند - در حالی که تلاوت بر او سخت است و امکان یادگیری بهتر ندارد - نیز دو اجر دارد.»

عثمان (رض) نیز از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - روایت نموده است که فرمود: «خیرکم من تعلم القرآن و علمه.» (بخاری) بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد دهد. برای پی بردن به جایگاه قرآن همین کافی است که بدانیم که مسلمانی، بدون قرآن میسر نیست اقبال می گوید:

گر تو خواهی مسلمان زیستن      نیست ممکن جز به قرآن زیستن

برای فهم این موضوع می گوئیم:

نزول قرآن و ایمان به آن به معنی اعتراف به مطلق نبودن عقل انسانی است و بیانگر این است که قدرت ادراک و تعقل، محدود و متأثر از هوا و هوس می‌باشد؛ بگونه‌ای که انسان با تکیه بر عقل منهای وحی توانایی راهیابی و دست یافتن به سعادت حقیقی را ندارد، و از این جهت است که خداوندگار علیم و حکیم: هدایت انسان را وظیفه خود قرار داده است.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ (اللیل/۱۲) «مسئلاً نشان دادن (راه هدایت و ضلالت به مردم) بر عهده

ما است.»

انسان با ترکیب دوگانه‌ی خاک و روح خداوندی آفریده شده و صاحب روانی گردیده که ملهم به فجور و تقوی است و از همین جا ویژگی اختیار در انسان ایجاد شده است و این ویژگی اقتضا می‌کند که انسان در اختیار یکی از دو راه خیر و شر مجبور نگردد.

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (البلد/۱۰) «(و آیا او را به دو راه رهنمود نکرده‌ایم؟) و راه خیر و شر»

را بدو نموده‌ایم؟»

داستان خیر و شر، حق و باطل، عبودیت و طغیان، شکر و کفر در زندگی انسان در مرحله

ابتلاء و آزمایش با توجه به فلسفه‌ی اختیار قابل توجه است

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (الانسان /۳) «ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او

سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.»

نسیان ذکر، تحریف کلام، استغنائی طغیان زا، خودخواهی و آزمندی در تاریخ بشر، هم زاد

با خلقت انسان ایجاد و رشد نمود. مقتضای رشد تدریجی انسان باعث تعدد رسل گردید تا انسان

به تناسب رشد خود مخاطب قسمتهایی از وحی گردد.

چون بشریت به حدی از رشد رسید که استعداد دریافت حفظ و انتقال آخرین برنامه هدایت

را داشته باشد، خداوند قرآن را فرو فرستاد.



کتاب منزل در شب قدر در مدرسه حرا بر خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و سلم - کتاب با عظمتی بود که مظلوف زمانی خود را قدر و منزلت و برکت بخشید و در جایگاهی قرار داد که آن شب از هزاران ماه برتر گردد. در این امر اشارتی ژرف نهفته است مبنی بر اینکه اگر قرآن در مظلوف قلب انسان وارد گردد و قلب را آباد کند می تواند صاحب آن قلب را نیز قدر و منزلت و برکت بخشد.

قرآن در شب قدر، شب اندازه گیری نازل گشت تا همه چیز را اندازه گیری کند. اندازه گیری آنچه مخاطبین اول آن و گمشده های از حقیقت در طول تاریخ در آن سردرگمند. قرآن نازل گشت تا بهترین نگاه را به جهان ارائه دهد (هستها و نیستها) تا انسان در «تصور» به خطا نیفتد و همچنین بهترین برنامه زندگی را مشخص نمود (بایدها و نبایدها) تا انسان در «رفتار و عمل» به اشتباه نیفتد.

خداوند تبارک و تعالی در شبی مبارک، در شب قدر و منزلت، در شب اندازه گیری باورها و رفتارها، قرآن را در طی تشریفات خاص بر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - نازل فرمود؛ در دهی اخیر ماه رضانی که بهار عمر محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و سلم - به سن کمال یعنی چهل سالگی وارد شده بود؛ در شبی که به میمنت کلام منزل در آن ارزش بیش از هزاران ماه پیدا کرده بود و در صحنه ای که گویا شاهد آن هستیم و می بینیم، جمعی از ملائک به رهبری امین وحی (جبرئیل) آیات اولیه سورهی علق در خلوتگاه حرا در اختیار نبی امی قرار گرفت و بدین وسیله وحی آغازیدن گرفت و محمد، رسول خدا گشت؛ از آنجایی که این پیام برای سالم گردانیدن انسانها از آفات شرک و جهل نازل شده بود، سراسر آن شب «سلام» معرفی گردید و از آنجایی که این پیام آخرین عامل حیات معنوی انسانهاست حامل این پیام (جبرئیل) «روح» نامیده شد.

قرآن در مدت بیست و سه سال بر محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و سلم - خاتم النبیین به صورت تدریجی نازل گشت. وظیفه رسول خدا، تلقی، تبلیغ، تبیین، و تربیت نسلی از انسانها بود که الگوی عملی تطبیق این منهج خداوندی باشند.

رسول خدا توانست با ارائه الگوی فردی، خانوادگی و جمعی به ارائه نمونه زنده و عملی دین بپردازد.

جمعی که توانستند در تصور و اعتقاد و در رفتار و سلوک جلوه های زیبایی از معنویت، تمدن، اخلاق و پیشرفت را ایجاد نمایند. بگونه ای که جامعه هدف آنها در کمترین مدت شبفته دین جدید گشته و به آن رو آوردند. بدهی است تا زمانی که این جلوه های زیبا آثار آن در پیروان بعدی (تابعین و کسانی که بعد از آنها آمدند) باقی ماند مسلمانها توانستند دیگر ملتها را نیز از ظلم ادیان به وسعت اسلام و از بندگی بندگان به بندگی خداوند درآورند.

براستی اگر امروز نهی خداوندی نازل نمی گشت و انسانها در مسیر «شدن» یاری نمی شدند، اگر حدود تعیین نمی گشت و مزرندیهای لازم صورت نمی گرفت، سرنوشت این موجود به کجا می انجامید؟

انسان به مانند گیاهی بی ریشه و بی ثبات در مسیر تندبادها به این سو و آن سو پرتاب گشته و آواره می شد. نیروی بصیرتش کور، نیروی فهم و ادراکش به زنگار معصیت تاریک و نیروی سمع او کر و سنگین می گشت. در جهان بینی و تصورات، سردرگم و حیران می ماند و در سلوک و رفتار به بیراهه کشانیده می شد.

از آنجایی که خداوند حکیم به کم و کیف این مخلوق جدید - که او را شرف مقام جانشینی بخشیده بود - آگاهی دقیق و ظریفانه دارد؛

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (الملک/۱۴) «مگر کسی که (مردمان را) می آفریند

(حال و وضع ایشان را) نمی داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!»

و با توجه به ارتباط مستقیم خلق و امر، خداوند بهترین برنامه را در اختیار انسان قرار داد و آنچه را انسان در بخش هدایت به آن نیازمند است برایش مهیا کرده است. قرآن تصور و جهان بینی حق را بیان نموده و راهنمایی های لازم را در این زمینه ارائه داده است؛ در بخش برنامه، اصول عقیده صحیح و اخلاق سالم و عبادات را بیان نموده و با ترسیم مقاصد عالیه و ضوابط کلی مسیر حرکت مسلمان را واضح و آشکار توضیح داده است.

با توجه به نقش و جایگاه قرآن هر مسلمان موظف است روخوانی همراه با تجوید آنرا فراگرفته و تلاش کند بر معانی و مفهوم آن اطلاع یابد و با عمل به آن قرآن را هم چون چراغی فروزان فرا راه مسیر زندگی خویش قرار دهد.

در این مختصر مناسب است به چهار خصوصیت این کتاب اشاره کنیم.

۱. قرآن کلام خداست و همه صفات خداوندگار را با خود دارد. به همان نسبت که سخن بشری همیشه ناقص و محدود می باشد کلام خداوند کامل و بدون نقص است. همیشه سخن، صفات سخنگو را دارد. کلام بیانگر دنیای متکلم است و حال و هوای او را دارد و رنگ و بوی او را. پس به همین دلیل آن کس اهل قرآن می گردد، آنرا تلاوت می کند، فهم می کند و به آن عمل می کند از جامعیت و شمولیت برخوردار می شود. و بارزترین و زیباترین مصداق این سخن، بهترین جماعت زمینیان، نسل تربیت یافته قرآن یعنی «اصحاب رضی الله عنهم اجمعین» می باشند.

از شگفتیهای تاریخ یکی این است که چگونه امتی ناخوانده و ساده توانستند از لابلای نصوص یک کتاب خارج شوند و مردم را از ظلمات به نور، از جهالت به علم و از بیراهه های گمراهی به صراط مستقیم هدایت کنند.

۲. این کلام «تبیاناً لكل شیء» آمده است. بیانگر و روشنگر هر چیزی (در راستای بندگی و زندگی انسان در زمین).

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل/ ۸۹) «و ما

این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مؤده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است.»

این واپسین کتاب، می‌بایست بگونه‌ای باشد که بتواند بین جاودانگی دین و تغییرات و تحولات مستمر سازگاری و توفیق ایجاد کند. از این رو حکم آنچه در گیرودار زمان و مکان تغییر نمی‌کند، تبیین آن به صورت نص واضح که دلالت قطعی بر حکم دارند نازل گشت و آنچه متأثر از زمان و مکان است، حکم آن منصوص نگشته بلکه ضوابط و قواعد کلی بیان شد تا اهل تخصص بتوانند حکم آن را مناسب با شرایط زمان و مکان بیابند؛ به شرط اینکه آن حکم با مقاصد کلی شرع در تعارض نیفتند. این حکیمانه ترین کاری بود که می‌بایست صورت می‌گرفت، زیرا تعیین احکامی ثابت برای همه‌ی زمانها و مکانها، دین را در حوزه‌ی جمود وارد می‌کرد و دین را از همگامی با تغییرات باز می‌داشت.

۳. قرآن این کتاب، کتاب هدایت است و انتظار ما نیز از این کتاب باید همین باشد. (هدی للمتقین) است. برای کسی که اهلیت و شایستگی داشته باشد این کتاب دستگیر و راهنماست. این کتاب به تصحیح تصورات انسان پرداخته است. بهترین جهان بینی را ارائه می‌دهد و آنچه را انسان در مسیر هدایت و رسیدن به کمال نسبی بدان محتاج است برایش روشن می‌گرداند. فهم این موضوع در مقوله‌ی، انتظار ما از دین بسیار جدی است. موضوع اصلی و محوری قرآن هدایت و ارشاد، دستگیری و راهنمایی است و اگر به مسائلی جز این در قرآن اشارتی رفته است فقط تا آنجاست که در خدمت هدف اصلی باشد. پرداختن و مشغول شدن به مسائل جانبی و

حتی اموری هم چون قرائات و وجوه مختلف اعجاز که در علوم قرآن مطرح است، ما را از مقصد اصلی قرآن که همانا هدایت و تربیت انسان است، دور گرداند مطلوب و جایز نیست.

۴. این کتاب به اصلاح درون می‌پردازد و آن را در اولویت برنامه‌ی تغییر قرار می‌دهد.

نسل بی‌همتا و تربیت یافته‌ی قرآن (به تعبیر سید قطب رحمه الله جیل قرآنی فرید) در تعامل با قرآن، درون را تسلیم امر خداوند نموده، قلمرو وجود خود را فرمانبر حاکمیت خداوند قرار داده بودند. هواهای نفسانی و شهوات را بر اقلیم دل‌هایشان تسلطی نبود و راه را بر شیاطین انس و جن - که در مسیر ابتلاء و آزمایش به کمین نشسته اند - مسدود نموده بودند. براین باور بودند که قرآن کلام خداست و سعادت و خوشبختی هر دو سرا در عمل به آن نهفته است. قرآن را به قصد عمل کردن گوش می‌دادند و آنرا می‌فهمیدند و در تأسی به استاد خویش که متصف به اخلاق عظیم بود؛

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴) «تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال

حمیده) هستی.»

و با پیروی از کسی که اخلاقتش قرآن بود (وکان خلقه القرآن) آنها نیز اهل قرآن گشتند و بهترین امتی شدند که برای مردم ظهور و تجلی یافتند.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران/۱۱۰)

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید.»

سیدقطب، رحمه الله، در این زمینه می‌فرماید: آنان - گروه نخست - از زمره‌ی کسانی نبودند که قرآن را تنها به قصد فراگیری و بالا بردن سطح آگاهی مطالعه نمایند، بلکه برای چشیدن و لمس کردن و دریافت راهی برای زندگی، آن را تلاوت می‌کردند در میان آنان حتی یک تن را

نیز نمی توان یافت که قرآن را به قصد توسعه‌ی فرهنگ و اطلاعات عمومی جامعه، تبلیغ کنند و تنها بدین منظور قرآن، را بخوانند و بیاموزند، و یا برای میهمانی و گردهم آمدن جهت مناقشه‌ی قضایای علمی و فقهی که بدان انبان خویش را پر کنند.... بلکه تلقی آنان از قرآن تلقی دریافت فرمان خدا در جای ویژه‌ی خود بود، برای توسعه‌ی موقعیت زندگی خود و نیز توسعه‌ی روحی و معنوی جمعی که با آن زندگی می‌کردند موقعیتی که او و جماعتش را زنده نگهدارد. برای آنان فرمانی بدون چون و چرا بود که به محض شنیدن می‌بایستی بدان عمل کنند، هم چنان که سربازی فرمان را در میدان نبرد دریافت می‌کند و بدان عمل می‌نماید؛ و به محض دریافت فرمان به فعالیت می‌پردازد. و از دیگر سو در میان ایشان حتی یک تن نیز یافت نمی‌شد که فرمانی صادر شود و اطاعت نکند، زیرا هر مسلمانی وقتی فرمان خدا را می‌شنید با تمام وجود حس می‌کرد که از واجبات و تکالیفی است که بر گردن اوست و باید بدان عمل کند. پس حتی اگر ده آیه را هم می‌شنید بر خود لازم می‌دانست که همه را به خاطر بسپارد و بدان عمل کند. همان طور که از حدیث ابن مسعود(رض) بر می‌آید.

ابن مسعود(رض) می‌فرماید: روزگاری را سپری ساختم و تعامل ما با قرآن این گونه بود که: یکی از ما اول، به او ایمان و سپس قرآن داده می‌شد. وقتی سوره‌ای بر رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - نازل می‌گشت ما نخست احکام آن را (حلال و حرام آن) یاد می‌گرفتیم و به آن عمل می‌کردیم. اما امروز کسانی را می‌بینم که به آنها قرآن قبل از ایمان داده می‌شود. یکی از آنها قرآن را از سوره فاتحه تا آخر قرآن تلاوت می‌کند و نمی‌داند که این سوره‌ها، او را به چه چیز امر و او را از چه اموری نهی می‌کند؛ و این در حالی است که هر حرف قرآن صدا می‌زند که: من از سوی خدا به نزد شما آمده‌ام تا به من عمل کنید و از من اندرز بگیرید.

اینک وظیفه‌ی ما چیست؟ آیا ما می‌توانیم به صفای درون و مقام رفیع و جایگاه برتر اصحاب برسیم؟ در یک نگاه مثبت و در نگاهی دیگر منفی می‌باشد. جواب مثبت است چون ما

نیز مخاطب این برنامه‌ی هدایت هستیمو اسباب هدایت شدن در اختیار ما نیز قرار گرفته است. در نگاهی دیگر جواب منفی است چون عناصر تربیت سه چیز است: مربی، منهج (برنامه) و مربی. مربی خیر القرون رسول خدا محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و سلم - بود و مربی، اصحاب. امروز آن مربی بزرگ در میان ما نیست ولی سنت و روش او موجود است. در مقام مقایسه ما نیز هم چون اصحاب نیستیم. اما منهج ثابت و لا یتغیر است و در اختیار ماست. منهج اعظم در پهنه‌ی گیتی کتاب خداست. بنابراین با وجود یکی بودن منهج وظیفه ما این است که ما خود را هر چه بیشتر در تربیت فردی به رسول خدا و در تربیت جمعی به آن بهترین جمع زمینیان، نزدیک گردانیم.

قرآن کلام معجز خداست و وظیفه‌ی ما در قبال آن این است که با آن مأنوس گردیم و آن را مهجور قرار ندهیم. تلاوت آن را با تجوید و به صورت صحیح یاد بگیریم، معنی و تفسیر آن را بفهمیم و آن را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهیم و خدمتگزار و منت پذیر قرآن باشیم.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴) «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند و

مطالب و نکات آن را بررسی و واری نمی‌کنند؟) یا این که بر دل‌های قفل‌های ویژه‌ای زده‌اند؟»

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾

(طه/ ۱۱۳) «همچنین قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم و در آن بیم دادن و ترساندن را (به شیوه‌های گوناگون) بازگو کردیم، تا این که (مردمان از کفر و معاصی) بپرهیزند، یا باعث یادآوری و بیداری (و مایه پند و عبرت) ایشان شود.»

خدمت به قرآن مقام و مرتبه‌ای است که نصیب اولیای واقعی و مومنان صادق می‌گردد.

حاملان قرآن بر سایرین مقدم داشته می‌شوند و عاملین به آن به حیاة طیبة می‌رسند.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (نحل / ۹۷-۹۸)

«هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی

پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.

هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا

پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد).»

آنکه قلبش به قرآن آباد می‌گردد در میدان دل او ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ رخ می‌نماید

و زندگی او تصحیح گشته، آمادگی امتثال و فرمانبرداری لحظه به لحظه در او ایجاد می‌گردد.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا

ۚ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا وَتُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَلَا يَزِيْدُ الظَّٰلِمِيْنَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسرا / ۸۰-۸۱-۸۲)

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، و

چنان کن که خطّ اصلی من در آغاز و انجام همه‌چیز، راستی و درستی باشد، و از جانب خود

قدرتی به من عطا فرما که (در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجت در برابر دشمنان، برایم)

یار و مددکار باشد. و (مشرکان را بترسان و بدیشان) بگو: حق فرا رسیده است (که یکتاپرستی و

آئین آسمانی و دادگری است) و باطل از میان رفته و نابود گشته است (که چندتا پرستی و آئین

تباه و ستمگری است). اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام

پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست). (حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما



آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی (دلها از بیماریهای نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درونها از کثافات هوی و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی‌افزاید.»

بشریت گرفتار امروز برای برون رفت از وضعیت موجود راهی جز بازگشت به قرآن ندارد و ما نیز برای حل مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی خود راهی جز این نداریم.

معالجه‌ی امراض روحی، روانی و اخلاقی فراوانی که ما به آن مبتلا هستیم، نیاز به صراحت در پرداختن به آن، جسارت در تشخیص دقیق بیماری و جرأت در از بین بردن آن دارد. پس جا دارد این سوالات را از همدیگر بپرسیم که:

● آیا ما آنچنان که شایسته‌ی جاه و منزلت و عظمت قرآن است آن را ارج نهاده ایم؟  
● آیا قرآن در برنامه‌های روزمره‌ی زندگی ما وارد شده است و قرآن بر برنامه و رسوم ما حاکم است؟

● آیا امکانات لازم و ضروری را در ترویج فرهنگ قرآنی بسیج نموده ایم؟  
● آیا به قرآن به عنوان اولین مصدر قانون‌گذاری و تعیین‌کننده‌ی رفتار و سلوک خویش نگاه کرده ایم؟

● آیا تلاش کرده ایم قرآن را از عزلت و طاقچه نشینی و تلاوت آن در مراسم عزاداری به میدان زندگی بکشانیم؟

حقیقت تلخ این است که قرآن در میان ما جایگاه ویژه خود را پیدا نکرده است. بیابید بر اساس وظیفه‌ی دینی خود تلاشی مضاعف به خرج دهیم. هزینه‌ها و سرمایه‌ها را در راستای فرهنگ قرآنی جهت دهیم. در این مجال سخنی قابل تأمل است و آن اینکه مسئولیت کسانی که از دولت قرآن به جایی رسیده‌اند و به وسیله آن اعتباری و هویتی کسب نموده‌اند، صد

چندان است. وظیفه ما در قبال قرآن، فرهنگ سازی برای ایجاد بستر مناسب فرهنگ قرآنی، خدمتگزاری به قرآن، منت پذیری دستوراتش و هزینه نمودن وقت، سرمایه، روح و روان می باشد.

رمضان فرصتی مناسب است تا هر کدام از ما در حد توانمان و در میدانی که توانایی خدمت به قرآن را داریم وارد عمل شویم. خدمت به قرآن خدمت به کلام خداست، خدمت به خودمان است. زیرا قرآن شفای بیماریهای ماست.

### اهمیت تقوا

انسان حیران و سردرگم، منهای وحی و هدایت ربّانی، در بی بضاعتی عمیق قرار گرفته و در فرسنگهای دور از سعادت و خوشبختی واقع می شود. چرا که انسان با ترکیب دوگانه ی زمینی (و بدأ خلق الانسان من طین) و آسمانی (و نفخت فیه من روحی) به رشد و تقویت و اشباع هر دو بُعد نیازمند است. هرگاه انسان به یکی از این دو جنبه اهتمام داده و در حق دیگری امهال و رزد تصویری خنده دار از خود می سازد. امور انسان جز از طریق وحی سامان نمی یابد، علت آن است که انسان در مسیر رشد و شکوفائی و رسیدن به سعادت و خوشبختی نیاز به ایمان دارد. ایمان به خدا و قیامت و سایر باورهای ایمانی نقش اساسی در ضبط و کنترل انسان، جهت دهی استعدادها و تصحیح رفتار دارند. دسترسی به باورها و ارکان ایمان از میدان بُرد حواس، عقل و قدرت ادراک انسان خارج هستند. اسبابی که انسان را به شناخت دقیق این باورها بدون راهنمایی وحی رهنمون شود در اختیار انسان قرار داده نشده است. و از اینجاست که خداوند در بخش هدایت تشریحی و ابتلائی انسان را رها ننموده و خود عهده دار این هدایت گشته اند.

هدف اساسی از نزول بخشهای فرود آمده از هدایت ربّانی که در اختیار سایر پیامبران و امتهایشان قرار گرفته و همچنین آخرین بخش از این هدایت که در اكمل وجوه آن بر پیامبر

اسلام نازل گشته است، این بوده است که مخاطبین آنرا تلقی نموده و به آن عمل کنند و زندگی خود را بر اساس آن تنظیم کنند.

طبیعت انسان، مُلهم بودن روان او به فجور و تقوی و مختار بودن او در انتخاب یکی از دو راه، وجود آهواء و حضور شیطان در زندگی انسانها سبب گشته تا همه‌ی مخاطبین قرآن منقاد و تسلیم نباشند بلکه فقط گروهی که زمینه‌ی ترس و خشیت مؤمنانه در آنها ریشه دارد عاملین به

این خطاب می‌گردند. ﴿فَذَكِّرْ إِن تَفَعَّتِ الذِّكْرَى سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى﴾ (اعلی / ۹ و ۱۰)

«اگر پند و اندرز سودمند باشد، پند و اندرز بده. کسی که (احساس مسؤولیت می‌کند و از

خدا) می‌ترسد، پند و اندرز خواهد گرفت.»

چنین آمادگی، اهلیت و لیاقتی که لازمه‌ی تلقی، فهم و عمل به اوامر خداوندی است تقوی نام دارد و به همین دلیل توصیه‌ی ثابت و اصیل خداوندی به انسانیت در طول تاریخ انسانهای دارای کتاب و امت اسلامی - «تقوا» می‌باشد.

﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ آتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ (نساء / ۱۳۱) «و ما (که

خالق همه جهان و صاحب قدرت مطلق در آنیم) به کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم توصیه نموده‌ایم و به شما (نیز ای مؤمنان) سفارش می‌کنیم که از (خشم) خدا بپرهیزید.»

و شعار محوری دعوت رسولان در طول تاریخ رسالت نیز دعوت اقوامشان به این امر بوده است.

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ﴾ (شعراء / ۱۰ و ۱۱)

«(برای قوم خود بیان دار) هنگامی را که پروردگارت موسی را نزدیک کوه طور ندا داد که به سوی قوم ستمکار (فرعون و فرعونیان برو). (قومی که با کفر و معاصی بر خود ستم کرده‌اند، و با

به بندگی کشاندن بنی اسرائیل، بدانان ظلم نموده‌اند) قوم فرعون. (شگفتا چگونه در ظلم فرو رفته‌اند!) آیا (از سرانجام کار و کیفر ستم خود نمی‌ترسند و از خشم و عذاب خدا) نمی‌پرهیزند؟

«

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (شعراء/ ۱۰۵ و ۱۰۶)

«ماجرای آموزنده دیگری مربوط به قوم نوح است). قوم نوح پیغمبران را تکذیب کردند. زمانی که هم‌نژادشان نوح بدیشان گفت: هان! پرهیزگاری کنید!»

﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (شعراء/ ۱۲۳ و ۱۲۴) «قوم عاد

پیغمبران (خدا) را تکذیب کردند (و دروغگو نامیدند). بدان گاه که برادرشان هود بدیشان گفت: هان! تقوا پیشه کنید (و پرهیزگار باشید، و از عذاب خدا بپرهیزید).»

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (شعراء/ ۱۶۰ و ۱۶۱) «قوم

لوط پیغمبران را دروغگو نامیدند (و از ایشان پیروی نکردند). آن زمان که برادرشان لوط بدیشان گفت: هان! پرهیزگاری کنید.»

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (شعراء/ ۱۷۶ و ۱۷۷)

«ساکنان آیکه پیغمبران را دروغگو نامیدند (و از ایشان پیروی نکردند).

هنگامی که شعیب بدیشان گفت: هان! پرهیزگاری کنید.»

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (صافات/ ۱۲۳ و ۱۲۴) «الیاس از

پیغمبران بود. زمانی به قوم خود گفت: آیا پرهیزگاری پیشه خود نمی‌کنید؟»

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/ ۱۷۹) «ای صاحبان خرد!

برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و

نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی پرهیزید. ( باشد که تقوا پیشه کنید. »

### تعریف تقوا

بعد از فهم جایگاه تقوا نگاهی به تعریف تقوا خواهیم داشت.

تقوا از ماده «وقی یقی» از مصدر «تقاء» می باشد که معنی اصلی آن «وقایه» یعنی نگهداری و حفظ کردن می باشد.

در مورد تعریف اصطلاحی آن تعاریف مختلفی ذکر گردیده است که مجموع این تعاریف، ارتباط مستقیم با معنی لغوی آن دارند.

منظور از تقوا حفظ و نگهداری نفس می باشد.

بمنظور پرهیز از اطاله کلام چند تعریف از تعاریف مشهور تقوا را ذکر می کنیم.

التقوی هی: أن تجعل بینک و بین ما حرمّ الله حاجباً و حاجزاً. یعنی تقوا عبارت است از اینکه بین خودت و بین آنچه خدا آن را حرام کرده است مانع و پرده ای قرار دهی. یعنی نفس را از وقوع در گناه حفظ کنی.

التقوی هی: امثال الأوامر و اجتناب النواهی. تقوا عبارت است از، فرمانبرداری و اجرای دستورات و خودداری و پرهیز از انجام آنچه نهی شده است. یعنی تربیت نفس بگونه ای که بتواند برخلاف آنچه مطلوب آن است رفتار کند.

التقوی هی: الخوف من الجلیل و العمل بالتنزیل و القناعة بالقلیل و الاستعداد لیوم الرحیل.

تقوا عبارت است از، ترس از خداوند با عظمت و عمل به قرآن و راضی و قانع بودن به روزی و رزق حلال کم و خود را آماده کردن برای سفر آخرت.

در این زمینه ابن قیّم (رحمه الله) تعریفی جامع ارائه داده اند که با ذکر آن به تعاریف خاتمه می دهیم.

التقوى: حقیقتها العمل بطاعة الله ایماناً و احتساباً أمراً و نهياً فیفعل ما أمر الله به ایماناً بالآمر و تصدیقاً بوعده و یتربک ما نهی الله عنه ایماناً بالناهی و خوفاً من وعیده.

حقیقت تقوا عبارت است از اجرای دستورات خدا و اطاعت از او در اجرای دستورات و پرهیز از نواهی، اطاعتی که ریشه در قبول و پذیرش و اخلاص دارد. پس انسان با تقوا آنچه خداوند به آن امر کرده است آن را به اجرا می‌گذارد در حالیکه به امر (الله) ایمان دارد و وعده های خداوند را قبول دارد، و رها می‌کند و انجام نمی‌دهد آنچه خداوند آن را نهی کرده است در حالیکه به نهی کننده (الله) ایمان دارد و از وعید خداوند در مورد عقاب و عذاب می‌ترسد.

انسان مؤمن در حوزه ی باورها قرار می‌گیرد و بر اساس رضایت و قناعت به ارکان ایمانی (خدا، رسولان، کتابهای آسمانی، قضا و قدر، قیامت و ملائکه) مؤمن می‌گردد، مطمئناً لازم می‌افتد که رفتارهای خود را بر اساس این باورها تنظیم کند.

توضیح بیشتر این است که ایمان به هر کدام از ارکان ایمان الزاماتی دارد که لازم است انسان مؤمن بر اساس آن زندگی کند. عمل کردن به آنچه اقتضای ایمان است و خودداری و بازداشتن نفس از عمل برخلاف مقتضای ایمان، تقوا نامیده می‌شود. وقتی ما به خداوند حکیم و علیم و سمیع ایمان می‌آوریم این ایمان باید در زندگی ما نقش داشته باشد.

ایمان به قیامت اگر در زندگی و تصحیح آن نقش داشت مفید است. اگر عامل وادارنده به عمل صالح و عامل بازدارنده از گناه بود ایمان واقعی است. تقوا یعنی جامه عمل پوشیدن به آنچه باور داریم.

فواید تقوا:

تأمل در آیاتی که در بخش اهمیت تقوا ذکر شد، جایگاه تقوا را مشخص می‌گرداند، دقت در مجموعه‌ای دیگر از آیات که در آن مدح و ستایش تقوا آمده است و اشاره به فوائد تقوا دارد نیز می‌تواند اهمیت تقوا را برای ما صد چندان کند. پس با هم در این آیات تأمل کنیم.

● تقوا مقیاس و میزان تفاضل و برتری انسانهاست. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾

(حجرات/۱۳) «بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است»

● بهترین توشه‌ی این دنیا تقوا می‌باشد. ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي

الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/۱۹۷)

«و توشه بگیرید (هم برای سفر حج و هم برای سرای دیگران و بدانید) که بهترین توشه

پرهیزگاری است، وای خردمندان! از (خشم و کيفر) من بپرهیزید.»

● متقین دوستان حقیقی خداوند هستند. ﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾ (انفال/۳۴) «تنها کسانی

حق این سرپرستی را دارند که پرهیزگار باشند.»

خداوند عمل متقین را قبول می‌کند. ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده/۲۷) «خدا (کار را)

تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.»

● باتقوایان‌آهلیت و شایستگی عمل به قرآن را دارند.

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۸) «این روشنگری است برای

مردمان، و مایه رهنمود و پندپذیری برای پرهیزگاران است.»

● کسی می‌تواند در مقابل شیطان مقاومت کرده و از مکر شیطان در امان بماند که اهل تقوا

باشد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف/۱۳۸)

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ

شیطان، و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند، و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی

اهربمین) بینا می‌گردند (و آگاه می‌شوند که اشتباه کرده‌اند و از راه حق منحرف شده‌اند، و لذا شتابان به سوی حق برمی‌گردند).»

● هر بنیان و تأسیسی که بر تقوا استوار نباشد، نابودشدنی است.

﴿أَقْمِنُ أَسْسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (توبه ۱۰۹) «آیا کسی که شالوده آن (مسجد) را بر پایه تقوا و پرهیز از (مخالفت فرمان) خدا و (جلب) خوشنودی (او) بنیاد نهاده است، (کارش) بهتر است یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه شکافته و فرو تپیده‌ای بنیاد نهاده است و (هر آن با فرو ریختن خود) او را به آتش دوزخ فرو می‌اندازد؟ خداوند مردمان ستم‌پیشه را (به چیزی که خیر و صلاح ایشان در آن باشد) هدایت نمی‌کند.»

● رفاه مادی و نزول برکات بر امتها نیز به تقوای آنها ارتباط دارد. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ▪ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (مائده/۶۵ و ۶۶) «و اگر اهل کتاب (اعم از مسیحیان و یهودیان، به جای دشمنانگی و تباہکاری، به اسلام بگروند و) ایمان بیاورند و پرهیزگاری پیشه کنند، گناهانشان را می‌زدائیم (و زشتیها و پلشتیهای گذشته ایشان را می‌بخشیم) و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت داخل می‌سازیم. و اگر آنان به تورات و انجیل (اصلی و دست‌نخورده) و بدانچه که از سوی پروردگارشان (به نام قرآن) بر آنان نازل شده است عمل بکنند (و در میان خود قوانین الهی را پیاده کنند و برپای دارند) از بالای سر خود و از زیرپای خود (و از هر سو، غرق در نعمت شده و از آسمان و زمین) روزی خواهند خورد. (اهل کتاب همه یکسان نیستند) جمعی از آنان عادل



و میانه‌روند (و به اسلام می‌گروند و به محمد ایمان می‌آورند) ولی بسیاری از ایشان (نااهل و کج‌روند و) بدترین کاری را انجام می‌دهند.»

● خداوند با اهل تقوا همراهی می‌کند، آنها را دوست دارد و آنها را نصرت می‌دهد.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه/۳۶) «و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران

است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (نحل/۱۲۸) «بی‌گمان خدا (مرحمت و

معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه‌اش) همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و (با دوری از نواهی، خود را از خشم خدا به دور دارند، و با تمام نیرو و قدرت) با کسانی است که نیکوکار باشند و (با انجام اوامر الهی خویشتن را به الطاف ایزد نزدیک سازند).»

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه ۷) «بیگمان خداوند پرهیزگاران (وفاکننده به عهد و پیمان) را

دوست می‌دارد.»

● رزق و روزی پاک و رهایی از تنگناها و سختی نصیب متقین می‌شود.

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ

حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (طلاق/۲ و ۳)

«هر کس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد و به او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است.»

● برخورداری از تقوا به انسان قدرت می‌دهد حق را از باطل تشخیص دهد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾  
(انفال/ ۲۹)

«ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهانتان را می‌زداید و شما را می‌آمرزد، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است.»

● در آخرت نیز اهل تقوا هستند که از نعمتهای خداوندی برخوردار و به باغهای بهشت وارد می‌شوند و به رضوان خداوندی می‌رسند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾  
(ذاریات/ ۱۵ و ۱۶) «پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و چشمه‌ساران خواهند بود. دریافت می‌دارند چیزهایی را که پروردگارشان بدیشان مرحمت فرموده باشد. چرا که آنان پیش از آن (در سرای جهان) از زمره نیکوکاران بوده‌اند.»

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ (دخان/ ۵۱) «پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند.»

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ﴾ (قمر/ ۵۴) «قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت.»

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا﴾ (النبأ/ ۳۱ و ۳۲) «مسلماً پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره ایشان می‌گردد. باغهای سرسبز، و انواع رزها (بهره ایشان می‌گردد).»

صفات متقین

می خواهیم با مراجعه به قرآن صفات متقین را بشناسیم و سعی کنیم خود را به این صفات مزین سازیم. البته به ذکر آیات، ترجمه و نتیجه گیری های مختصر اکتفا می نماییم  
اما آياتی از قرآن، که در آن صفات متقین ذکر شده عبارتند از:  
در سوره بقره در ۲ مقطع صفات متقین ذکر شده است. (یکی آیه ۱ تا ۵ و دیگری در آیه ۱۷۷)

(الم ▪ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ▪ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ▪ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ▪ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)  
«الف. لام. میم.

این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.  
آن کسانی که به دنیای نادیده باور می دارند، و نماز را به گونه شایسته می خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته ایم می بخشند.

آن کسانی که باور می دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند.

این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارانند.»  
نتیجه گیری

- متقین به غیب ایمان دارند، ایمان به غیب نقش اساسی در زندگی متقین دارد.
- اهل اقامه نماز هستند. رابطه آنها با خدا رابطه ای صحیح است.
- از آنچه خداوند به آنان روزی داده است انفاق می کنند. رابطه آنها با بندگان نیز رابطه ای صحیح می باشد.

- قرآن بعنوان برنامه و منهج زندگی آنها می باشد.

● نسبت به قیامت یقین دارند و چنین یقینی به آخرت در آنها احساس مسئولیت ایجاد کرده است.

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ  
وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي  
الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۷)

«این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و اماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی نیکند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادّعای ایمان راستین و پیجویی اعمال نیک) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند.»

## نتیجه گیری

● در اصلاح خود و جامعه به تصحیح باورها و اعتقادات می‌پردازند و این را مقدم بر احکام عملی قرار می‌دهند، زیرا معتقدند تصحیح باورها زیر ساخت و نقطه ی آغازین هر اصلاحی است.

● به دنبال جامعه‌ای هستند که به نیازمندان و فقرا رسیدگی شود. بنابراین قبل از هر چیز به رفع نیازمندیهای فقیران و ایتم و مساکین جامعه می‌پردازند.

● به عهد و قراردادهای خود پایبند هستند و خلاف وعده نمی‌کنند، زیرا می‌دانند که خلاف وعده باعث بی اعتمادی، اتلاف وقت می‌شود در سختیها و مشکلات توازن خود را از دست نمی‌دهند و بهداشت روانی و سلامت آن را حفظ می‌کنند و با مشکلات به صورت منطقی و معقول برخورد می‌کنند.

● از طریق دعا ارتباطی آگاهانه و ملتسمانه با خداوند دارند و در همه ی اوقات او را فرا می‌خوانند و در وقت سحرگاهان به استغفار می‌پردازند.

در سوره آل عمران نیز صفات متقین در ۲ جا آمده است (یکی آیات ۱۵ تا ۱۷ و دیگری

آیات ۱۳۳ تا ۱۳۶)

﴿ قُلْ أُو۟سِب۟تُكُم۟ بِخَی۟رٍ مِّنۢ مَّا كُنْتُمْ لِل۟ذِی۟نَ اتَّقَو۟ا۟ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍۢ تَج۟رِی۟ مِنۢ تَحْتِهَا۟ الْأَنْهَارُ خَالِدِی۟نَ فِی۟هَا وَأَز۟وَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِض۟وَانٌ مِّنَ اللّٰهِ وَاللَّهُ بَصِی۟رٌۢ بِالْعِبَادِۙ الَّذِی۟نَ یَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغ۟فِر۟ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِی۟نَ وَالصَّادِقِی۟نَ وَالْقَانِتِی۟نَ وَالْمُن۟فِقِی۟نَ وَالْمُس۟تَغ۟فِرِی۟نَ بِالْأَس۟حَارِۙ ﴾ (آل عمران/۱۵-۱۷)

(۱۷)

«بگو: آیا شما را از چیزی با خبر سازم که از این (چیزهایی که در دیده‌ها آراسته و جلوه داده شده است) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهایی (در جهان دیگر) است که رودخانه‌ها از پای (درختان) آنها می‌گذرد، آنان در آنجاها جاویدانه

خواهند بود. (همچنین ایشان را) همسران پاکیزه (از هر پلیدی و نقصی) و خوشنودی خدا است. و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می بیند (و نیت درونی ایشان را می داند). و همان کسانی که (ایمان، دل آنان را لبریز می سازد و فریاد برمی آورند و) می گویند: پرودگارا! ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار. و همان کسانی که (در راه طاعت و عبادت، و دوری از گناه و معصیت، و تحمل مشقات و ناملایمات) بردبار، و (در نیت و کردار و گفتار) درستکار، و (با خشوع و خضوع بر طاعت و عبادت) مداوم و ماندگار، و (از آنچه می توانند و بدان دسترسی دارند) بخشاینده، و در سحرگاهان آمرزش خواهند.»

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۳-۱۳۶) «و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است. آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می یازند، و خشم خود را فرو می خورند، و از مردم گذشت می کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می دارد. و کسانی که چون دچار گناه (کبیره ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می دارند و پشیمان می گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می شوند - و بجز خدا کیست که گناهان

را بیمارزد؟ - و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌یازند). آن چنان پرهیزگاران پاداششان آمرزش خدایشان و باغهای (بهشتی) است که در زیر (درختان) آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند).»

### نتیجه گیری

- اضافه بر زکات در موارد ضروری در حال خوشی و ناخوشی، ثروتمندی و تنگ دستی بخشی از اموال خود را جهت رفع مشکلات به جامعه تزریق می‌کند
  - وسعت نظر و سلامت روان و دامنه تحمل آنها در حدی است که اگر از جانب کسی دچار محرومیت، محدودیت یا مظلومیتی شدند نه تنها خشم خود را فرو می‌خورند، بلکه از مردم در می‌گذرند
  - ایمان یقینی آنها به آخرت به آنها اجازه مداومت بر گناه نمی‌دهد و اگر به حکم ضعف بشری دچار اشتباهی شدند بر گناه اصرار نمی‌کنند و به سوی پروردگارشان بازمی‌گردند و از او آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند
- در سوره انبیاء در آیات ۴۸ و ۴۹ به این موضوع پرداخته شده است.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ۚ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ

مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء/ ۴۸ و ۴۹)

«ما به موسی و هارون (کتاب جامعی به نام تورات) دادیم (که) جداسازنده (حق از باطل بود) و نوری (بود که در ظلمات جهل و ضلالت در پرتو آن به سوی خیر و هدایت حرکت می‌شد) و پند و اندرز پرهیزگاران (بشمار می‌آمد).

همان کسانی که از پروردگارشان در غیب و نهان می‌ترسند و از (شدائد و دادگاهی روز)

قیامت در هول و هراس بسر می‌برند.»

### نتیجه گیری

● با تقویان به دو رکن اصلی غیب یعنی خدا و قیامت باور دارند، از خدای نادیده ترسی

همراه با تعظیم و بزرگداشت دارند و ترس آنها از قیامت به حدی است که همیشه نسبت به آن در

حال ترس و هراس می‌باشند

آیه ۳۳ سوره زمر صفت متقین را این چنین بیان می‌کند:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر/۳۳) «کسانی که حقیقت و

صداقت را با خود آورده‌اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده‌اند که پیغمبرانند) و کسانی که

حقیقت و صداقت را باور داشته‌اند (و برابر آن رفته‌اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی

هستند.»

### نتیجه گیری

● مهمترین ویژگی اهل تقوا، صدق و راستی است. کسانی که با خود و خدای خود

روراست بوده، حقیقت دینی را باور و تصدیق نموده و روز قیامت نیز با صدق و راستی در

پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند.

آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره ذاریات نیز به گوشه‌ای دیگر از صفات متقین اشاره دارد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ۝ كَانُوا

قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۖ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۖ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ ۖ وَالْمَحْرُومِ ۖ﴾

(ذاریات/۱۵-۱۹)



«پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و چشمه‌ساران خواهند بود. دریافت می‌دارند چیزهائی را که پروردگارشان بدیشان مرحمت فرموده باشد. چرا که آنان پیش از آن (در سرای جهان) از زمره نیکوکاران بوده‌اند. آنان اندکی از شب می‌خفتند. و در سحرگاهان درخواست آمرزش می‌کردند. در اموال و دارائیشان حقی و سهمی (جز زکات) برای گدایان و بینوایان تهی دست بود.»

### نتیجه گیری

● احسان به معنی نیکی، محکم کاری و زیبایی است که از ویژگی‌های مهم پرهیزگاران است. در محضر خداوند از آنجایی که در هر لحظه خدا را شاهد و ناظر خود می‌بینند تمامی کارها را به بهترین وجه آنجا می‌دهند.

● در سحرگاهان که وقت اجابت دعاست، با تقویان این لحظات ارزشمند را بیهوده از دست نمی‌دهند و در سحرگاهان آمرزش می‌طلبند.

آنچه گذشت اشاره به بعضی از صفات متقین دارد. بهترین راه برای پی بردن به معانی دقیق این صفات مراجعه به قرآن و تفاسیر می‌باشد که امیدواریم با توجه به حساسیت موضوع برای این کار برنامه ریزی کنیم.

اسباب و راههای رسیدن به تقوا:

● ارتباط و انس با قرآن.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾

(طه/۱۱۳)

«همچنین قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم و در آن بیم دادن و ترساندن را (به شیوه‌های گوناگون) بازگو کردیم، تا این که (مردمان از کفر و معاصی) بپرهیزند، یا باعث یادآوری و بیداری (و مایه پند و عبرت) ایشان شود.»

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۷)

«خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند.»

● حرکت در مسیر هدایت خداوندی از طریق مجاهدت و تلاش.

﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَتَأْتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد/۱۷) «کسانی که راهیاب شده‌اند،

خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطاء می‌نماید.»

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت/۶۹) «کسانی که

برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند).»

● روزه اگر اجرای آن مطابق با شرع و همراه با آگاهی قلب باشد از راه‌های رسیدن به

تقواست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(بقره/۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که

پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید.»

● عبودیت و بندگی به معنی آبادکردن دل به محبت خداوند و حاکمیت خدا بر قلمرو درون

و بیرون نیز از عوامل تقواست.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۲۱)

«ای مردم! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید.»

● رفاقت و همراهی انسانهای صادق از جمله اسباب رسیدن به تقواست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه/۱۱۹)

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید.»

● در پایان این مطلب را متذکر شویم که هر چه دایره مسئولیت انسان بیشتر شود نیاز به تقوا نیز بیشتر می‌گردد، مجموعه‌ای از افراد که مسئولیت اصلاح اجتماعی را دارند و در مسیر دعوتگران قرار می‌گیرند، بیش از هر مجموعه‌ای نیازمند تقوا هستند.

به همین دلیل پیامبر اسلام در زمانی که معاذ بن جبل (رض) را برای دعوت و تبلیغ دین مکانهای مختلف می‌فرستد او را چنین نصیحت می‌کند که: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ.» هر جا که باشی از خدا بترس (تقوا داشته باش) و در پی هر بدی و اشتباه، کاری نیک انجام بده تا آن بدی را از بین ببرد و با مردم خوش رفتار باش.

این وصایای ارزشمند باید مورد توجه همه دعوتگران باشد. میدان دعوت و تبلیغ میدانی است که برای انسانهای مریض لغزشگاهها و پرتگاههایی عمیق دارد که رهایی از آن نیاز به تقوا دارد.

خداوند به ما توفیق دهد بتوانیم از جمله متقین باشیم و در جمع بندگان خداوند درآییم و در بهشت های جاودان خداوندی وارد گردیم.

«آمین»